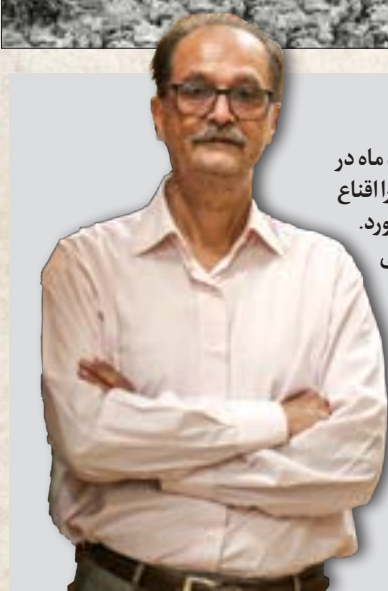


تلاش برای نجاتِ اسناد شهدا



سرنوشتی که با شهدا گره خورد

ابتدای تابستان سال ۱۳۴۱ خورشیدی به دنیا می‌آید. مطالعه و پرسشگری از کودکی در او ریشه می‌دواند؛ روحیه‌ای که آن را تاکنون حفظ کرده است. هجده ماه در جبهه است و بارها خبر شهادتش به خانواده می‌رسد. پس از جبهه، وارد بازارکار و دانشگاه می‌شود. رشته مهندسی صنایع می‌خواند، ولی دانشگاه او را اقناع نمی‌کند و پاسخ ذهن پرسشگر او را نمی‌دهد. هنوز هم پس از گذر سال‌های طولانی، حسرت زمان از دست رفته‌اش در پشت صندلی‌های دانشگاه را می‌خورد. نقطه شروع کار فرهنگی آریانزاد یک نشریه است که او با نهادهای سازمان‌های مختلف آشنا می‌کند. پس از آن در حوزه آسیب‌های اجتماعی کارهای پژوهشی انجام می‌دهد و به این ترتیب اندک‌اندک پای او به این وادی دفاع مقدس کشیده می‌شود. ابتدای کار با تلاش و پیگیری، تعدادی عکس بی‌رنگ و بی‌نام به غبارنشسته در کنج نمازخانه شرکت آب و فاضلاب مشهد اسناد و اوراق گمنام مانده در لایه‌لای صفحات کتاب زندگی‌نامه شهدای آن سازمان را بیرون می‌کشد. تحقیق درباره صاحب آن تصاویر، پای او را به بنیاد شهید باز می‌کند تا مسیر جدیدی پیش رویش گشوده شود. دیدن نتیجه کار توسط دیگران سبب می‌شود پس از آن به سازمان‌های دیگر معرفی شود تا درباره شهدای آنان و نقش آن نهادها در دفاع مقدس پژوهش کند. هرچه بیشتر در این مسیر پیش می‌رود، بیشتر در دنیای شهدای خراسان غوطه می‌خورد. در این زمان، معاونت فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید طرح معرفی ۷۲ شهید شاخص استان خراسان رضوی را نیز به او می‌سپارد که منجر به چاپ ۷۲ جلد کتاب پژوهش محور، ساده و خواندنی درباره این شخصیت‌ها می‌شود. در این پژوهش آریانزاد نقاط قوت و ضعف خود را می‌شناسد و حساسیتش درباره اسناد برجای مانده بیشتر می‌شود. درواقع آشنایی با بنیاد شهید و دسترسی به منبع اطلاعات شهدا او را متوجه فقر کارهای پژوهشی و اسنادی در این زمینه می‌کند. حالا با پشتوانه چندین و چند سال کار پژوهشی و تألیف چندین کتاب، دغدغه‌هایش را درباره آنچه در حوزه دفاع مقدس منتشر شده است با ما در میان می‌گذارد.



دفاع مقدس آمد برعهده نگرفت. من آن زمان در یکی از سازمان‌ها کار پژوهشی انجام می‌دادم. فرد دلسوزی آنجا بود که چند کیسه از آن اسناد را نجات داده بود و به من گفت آقای آریانزاد! این اسناد را داشتند داخل کامیون می‌ریختند تا امحا شود. من با دوسه نفر دیگر بخشی از آن‌ها را برداشتم و مخفی کردیم. ما خیلی اتفاقی در زیرزمین آن اداره و در اسناد خاک خورده‌اش که برای امحا می‌رفت، اوراقی به دست آوردیم که دست‌خط رهبر معظم انقلاب و دست‌نوشته شهید چمران در میان آن‌ها بود.»

دست‌رسی به اسناد باقی‌مانده دشوار است

ماجرای اسناد دفاع مقدس البته به همین جا ختم نمی‌شود. از این پژوهشگری می‌خواهیم تا قصه برعصه اسناد و مشکلات دست‌یافتن به آن‌ها را بگوید. او موضوع را از زاویه دید یک محقق چنین روایت می‌کند: «شما اگر به عنوان یک شخصیت حقیقی بخواهید به سراغ نهادها بروید کسی به شما پاسخ نمی‌دهد. حتی اگر از یک ارگان نامه ببرید، باز هم به نتیجه نمی‌رسید. باید دستور نهادها را دوستی در آن اداره داشته باشیم تا پاسخ بگیریم. گاهی هم اگر خوش شانس باشیم، یک نیروی دغدغه‌مند آنجا پیدا می‌کنیم که به ما کمک کند. البته سازمان‌ها گاهی هم اعتماد نمی‌کنند و اسناد مربوط به شهدا را طبقه‌بندی شده می‌پندارند، درحالی‌که چنین نیست.» با این احوال، دسترسی به اسناد برجای مانده به همین سادگی نیست و عزم جدی برای یکپارچه‌سازی اوراق ارزشمند هنوز وجود ندارد. «اسناد باقی مانده از دفاع مقدس در دست نهادهای مختلف است. وقتی این‌ها را با هم تطبیق می‌دهیم، می‌فهمیم که سند سیاه را بنیاد شهید ندارد و بالعکس. هر اداره هم با دیگری زاویه دارد و با هم همکاری نمی‌کند. چرا پژوهشگر باید دنبال سند از این اداره به آن اداره بدود؟! مثلاً شهید عاصمی، از انواع جبهه و طرح عملیات و سازه‌های جنگی، بالغ بر پانصد صفحه نگارش داشته و هر تکه از آن دست یک نهاد است. خواهر شهید در حال جمع‌آوری آن هاست ولی هنوز نمی‌داند برادرش چقدر مطلب نوشته است.» آریانزاد هنوز به گردآوری بازمانده اوراق ارزشمند دفاع مقدس امیدوار است. او پاسخ سؤال «آیا خیلی دیر شده است» را چنین می‌دهد: «در گذشته، افرادی خودجوش به بنیاد شهید آمده و کار کرده‌اند ولی این افراد آموزش ندیده بوده‌اند. آن‌ها سند را نمی‌شناخته‌اند و طبقه‌بندی آن را بلد نبوده‌اند. جالب اینجاست که همین افراد بعد از مدتی پراکنده شده‌اند و نفر بعدی آمده و اصلاً در جریان کار آن‌ها نبوده است. من بسیار دیدم خانواده شهید می‌گویند من سند را داده‌ام ولی بنیاد می‌گوید ما هیچ چیز نداریم. اسناد زیادی از دست رفته است اما اگر عجله کنیم، باز هم می‌توانیم بخش مهمی از اسناد را که از میان منازل و ادارات جمع‌آوری نشده و در حال از بین رفتن است، نجات بدهیم. باید سرعتمان را بیشتر و برای آن هزینه کنیم.»

دانشنامه چه نقشی دارد؟

گروه تدوین دانشنامه دفاع مقدس خراسان رضوی مدت‌هاست در استان شکل گرفته و اکنون سال‌هاست که تعدادی از پیشکسوتان دفاع مقدس و اساتید دانشگاه حوزه در گروه‌های علمی شهدا و اشخاص، روحانیت، جغرافیا، اقتصادی، نظامی و... پژوهش می‌کنند. از حدود پنج سال پیش نیز از آریانزاد برای حضور در این کار، دعوت می‌شود. او درباره این فراخوان کاری می‌گوید: «دانشنامه فضایی کاملاً علمی دارد و وقتی به این طرح پیوستم، تازه فهمیدم اینجا همان جایی است که دغدغه‌هایم به ثمر می‌رسد.» او دانشنامه را که تاکنون چند جلد از آن تدوین شده است، چنین تعریف می‌کند: «دانشنامه انتقال فرهنگ ایثار و مقاومت به نسل آینده است و بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در سراسر کشور متولی تدوین آن است.» او در دفاع از این طرح و نقش آن در دفاع مقدس می‌گوید: «نقش دانشنامه این است که براساس مستندات خطاهایی را که طی این سال‌ها به وجود آمده است اصلاح کند. این فرایند زمان‌بر است. باید ساختارها شکل بگیرند. تیم‌های پژوهشی آماده شوند و اطلاعات جمع‌آوری و سامان‌دهی شود. در کنارش باید نهادی وجود داشته باشد که مرجع باشد و حتی جلوی گسترش اطلاعات غلط را بگیرد. هر کتابی که درباره شهید می‌خواهد به چاپ برسد، باید با مستندات توسط ارگان متولی و زیربسط مورد بررسی قرار و سپس مجوز بگیرد.»

این بخش از صحبت ما را امیدوار می‌کند؛ اما باید بدانیم، دانشنامه هم در گيرودار تأمین بودجه و نیازمند همکاری سایر ارگان‌ها و نهادها برای ادامه آن است. بدون تأمین بودجه کافی این پروژه نیز به‌کندی پیش می‌رود و ممکن است ناتمام باقی بماند.

دانستن عواملی که شهید کاوه را شهید کاوه کرده‌ام است؟ چرا شهید آقاسی زاده پدیرش ادامه تحصیل و کار در کشور کانادا را رها می‌کند و به میدان جنگ می‌رود؟ چرا شهیدی از خانواده متمول در تنگ دستی زندگی می‌کند؟ چرا یک خانواده سه شهید می‌دهد؟ یافتن دلایل این سؤالات برای من مهم است و برای آن تلاش می‌کنم. ولی این کتاب‌ها چنین تلاشی ندارند و خواننده را به فضای نامناسبی می‌برند.»

نبود متخصص در حوزه دفاع مقدس

آریانزاد سپس به سراغ کمبود نیروی متخصص آشنا با ادبیات و اصطلاحات دفاع مقدس می‌رود و این ماجرا را نیز چنین روایت می‌کند: «در زمانی که اسناد به‌وفور پیدا می‌شده است، نیروهای کارآمد همدفند فعالیت نکرده‌اند. در فرم‌های بنیاد شهید نام و نام خانوادگی همسران شهدا وجود ندارد. این دردناک نیست؟ درحالی‌که همسر شهید مثلاً در زمان شهادت سه فرزند داشته است! چه کسی این کودکان را بزرگ کرده است؟ شهید علی اکبر دهقان، نماینده تربت و شهید حادئه حزب جمهوری ۵۵، ساعت مصاحبه دارد. من شصصد صفحه پیاده‌شده این مصاحبه را مطالعه کردم اما جواب پرسش‌هایم را در آن نیافتم. من این چند سؤال را داشتم. این شهید چند خواهر و برادر داشته است که نقش رهبری را در خانواده ایفا می‌کرده است؟ چه انگیزه‌ای او را به حوزه فرهنگی، مذهبی و سیاسی کشانده است؟ نتوانستم در این شصصد صفحه جواب آن‌ها را پیدا کنم. یا در موردی دیگر، پس از دیدن فیلم مصاحبه با همسر شهید نام همسر، تاریخ ازدواج و تعداد فرزندانش را نفهمیدم و از برادر شهید این اطلاعات را گرفتم. فقط یک بار این فرصت ایجاد شده است که با هزینه زیاد به سراغ این خانواده در یکی از روستاهای دور نیشابور بروند ولی متأسفانه مصاحبه‌ای حرفه‌ای صورت نگرفته است و این فرصت را سوزانده‌اند.» او البته از وجود کانال‌های متعدد سازمان‌ها در فضای مجازی درباره شهدا و انتشار اطلاعات غلط در آن‌ها نیز گلایه دارد و می‌افزاید: «چند وقت پیش درباره زندگی‌نامه شهید چراغی تحقیق می‌کردم. همسر شهید می‌گوید برخی از اطلاعاتی که در فضای مجازی منتشر می‌شود، درست نیست. نقش پژوهشگر امین و صادق اینجا مشخص می‌شود. جای تأسف است. افزون بر ۳۵ سال از دفاع مقدس گذشته و ما هنوز گام نخست‌مان غلط است.»

بسیاری از اسناد از بین رفته‌اند

کار اصلی پژوهشگر با اسنادی است که در دست دیگر سازمان‌ها برجای مانده است. البته دسترسی به این اسناد و جمع‌آوری آن‌ها به همین راحتی نیست. آریانزاد نیز که در حوزه دفاع مقدس فعالیت می‌کند، به خوبی این مسئله را درک کرده است و از آن گلایه می‌کند: «در همه دنیا در همه حوزه‌ها در نگارش تاریخ مهم‌ترین مسئله یافتن اسناد است. هیچ‌گونه سندی ندارد و حتی تعداد شهدایش را اولین گام اسناد شخصی اوست که هویتش را مشخص می‌کند. طبیعی است که باید مرکزی باشد تا این اسناد را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کند و دسترسی به آن‌ها را میسر کند. متأسفانه بنیاد شهید انقلاب اسلامی که قانوناً متولی اسناد شهدا است اطلاعات کافی در این حوزه ندارد.»

ملوک الطوائفی شدن شهدا از دیگر مشکلاتی است که یک محقق با آن روبه‌روست و دسترسی به اسناد را سخت می‌کند. این محقق در این باره می‌گوید: «جهد کشاورزی ادعا می‌کند این شهید مال من است؛ سیاه و سیسج نیز می‌گویند این شهید مال ماست. بنیاد شهید نیز مدعی شهید است. سایر نهاد‌های دیگر نیز مالکیت شهدا را به خودشان مربوط می‌دانند و اقدام به جمع‌آوری اطلاعات کرده‌اند. گاهی شده است که با خانواده شهیدی ارتباط برقرار کرده‌ام و نمی‌دانند که از کدام ارگان آنجا آمده‌اند و مدارک و اسناد را از آن‌ها دریافت کرده‌اند. بعد هم که به آن ارگان مراجعه می‌کنیم، می‌گویند که ما درباره این شهید چیزی نداریم و این اسباب تأسف است.»

در جریان پژوهش‌هایی که این محقق انجام داده به این نتیجه رسیده که بسیاری از اسناد با اهمال از بین رفته است. آریانزاد درباره این ادعا چنین توضیح می‌دهد: «نهادها و سازمان‌ها برای تدوین و نگهداری و حفظ اسناد اقدامی نکرده‌اند. یکی از ارگان‌هایی که شهدای زیادی را در دوران انقلاب و دفاع مقدس تقدیم کرده است، هیچ‌گونه سندی ندارد و حتی تعداد شهدایش را نمی‌داند. چه برسد به اینکه زندگی‌نامه آن‌ها را داشته باشد.» نبود آگاهی درباره اهمیت اسناد و از بین رفتن آن بخشی از تاریخ این خاک را به دست فراموشی سپرده است و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را جبران کند. این پژوهشگر در این باره می‌گوید: «یک بخش نامه‌ای سال‌ها پس از دفاع مقدس آمد که دستور امحای اسناد قدیمی را به سازمان‌ها داد. همه اسناد -اعم از نامه‌های ساده اداری و اوراق ارزشمند دفاع مقدس- در این ماجرا از بین رفت. هیچ‌کس مسئولیت بلایی را که بر سر اسناد

سیده‌نعمه زینبی| وقتی مطالب روزنامه‌ها یا کتاب‌های درباره شهدا را می‌خواند، به این نتیجه می‌رسد که در بسیاری از موارد اطلاعات نادرستی درباره آن‌ها درج شده است و هیچ نهادی نیز پیگیر این موضوع نیست. همین مسئله او را به‌سوی آسیب‌شناسی این ماجرا می‌کشاند و ما را در آنچه خود تجربه کرده است، شریک می‌کند. او حدود پنج سال است در واحد دانشنامه دفاع مقدس خراسان رضوی برای یافتن مکتوبات زندگی شهدا تلاش می‌کند و پیش از آن نیز تألیفات زیادی درباره این قهرمانان وطن دارد. مصاحبه سیدمحمد آریانزاد، پژوهشگر و نویسنده دانشنامه دفاع مقدس، قرار بود در سومین روز خرداد که در تقویم‌ها با نام «آزادسازی خرمشهر، گره خورده است، به چاپ برسد اما هم‌زمانی این موضوع با حادثه سقوط بالگرد حامل رئیس‌جمهور و همراهانشان، انتشار این گفت‌وگو را تا امروز به تعویق انداخت.

چرا برای پرسش‌ها پاسخی نداریم

ساده‌ترین کاری که برای شناخت یک شهید می‌شود انجام داد، مصاحبه با خانواده‌اش است ولی آریانزاد سال‌هاست که برای تکمیل پژوهش‌هایش به‌سراغ مصاحبه با خانواده شهدا نمی‌رود و برای خودش دلایلی نیز دارد. این پژوهشگر دفاع مقدس در این باره می‌گوید: «یکی از دلایلی که مصاحبه را رد می‌کنم، فاصله زمانی از وقت شهادت تا هنگام مصاحبه ماست که باعث می‌شود گرد زمان بر بسیاری از جزئیات ماجرا بنشینند و همه خاطره‌گویی‌ها کلی شود. اکنون جملاتی که برای توصیف شهید به کار می‌رود همه شبیه به هم شده است و عباراتی مانند «خوب بود»، «خوش اخلاق بود» و شبیه این، زیاد در مصاحبه‌ها شنیده می‌شود؛ برای مثال خواهر شهیدی که آن زمان کودک بوده است، نمی‌تواند درباره شهید حرف دقیقی بزند و روایتش برای ما براساس شنیده‌هاست یا اینکه پدرمادر کهولت سن پیدا کرده‌اند و دیگر جزئیات را به‌خاطر بیابورند. البته بعضی مصاحبه‌ها می‌توانند کمک کنند ولی تعدادشان زیاد نیست، بنابراین اکنون گاهی اطلاعات جزئی را می‌توان از مصاحبه برداشت کرد ولی به‌صورت کلی این نوع جمع‌آوری اطلاعات به عقیده من، دیگر قابل استناد نیست.» شاید فکر کنیم مصاحبه‌های قدیمی کارآمد هستند و می‌توان به آن‌ها تکیه کرد، اما ضعف در چگونگی انجام مصاحبه‌ها در گذشته نیز دلیل دیگری است که بر این ادعای آریانزاد صحه می‌گذارد و آن را تأیید می‌کند: «تصور کنید که یک نهادی همه خانواده شهدا را جمع می‌کرده است تا با آن‌ها صحبت کند. این یک فرصت ناب بود تا اطلاعات ارزشمند جمع‌آوری شود ولی مصاحبه‌گر آشنایه دفاع مقدس نبود و نمی‌توانست سؤالات دقیق و تخصصی بپرسد. بیشتر اوقات پرسش‌نامه‌ای تهیه می‌شد که سؤالات برای همه اعضای خانواده یکسان بود، حتی گاهی در مصاحبه می‌بینیم مصاحبه‌گر مادر شهید را قطع می‌کند تا سؤال تکراری خودش را بپرسد. مادر مستندسازی بر خاطره و خواب تکیه نمی‌کنیم، درصورتی‌که بیشتر این مصاحبه‌ها به این موارد اشاره می‌کنند که این مسئله اعتبارشان را کم می‌کند.»

مصائب کتاب‌هایی که به چاپ می‌رسند

آریانزاد یک جست‌وجوگر است و به‌سراغ منابع مکتوب می‌رود تا از آن‌ها به‌عنوان مستندات تحقیقاتش استفاده کند؛ اما هر بار به کتاب‌های دفاع مقدس مراجعه می‌کند، ناامید باز می‌گردد و در این مسیر چند منبع خوب و قابل استناد پیدا نمی‌کند که بتواند سیر پژوهش را برای او شفاف‌تر کند. این پژوهشگر در این باره نیز حرف برای گفتن دارد: «آفت نشر دفاع مقدس ما دهه‌ها ۸۰ تا اواسط دهه ۹۰ است. بیشتر کتاب‌هایی که در حوزه دفاع مقدس درباره شخصیت‌های مختلف در این دوره چاپ شدند، اطلاعات غلطی دارند. محل تولد شهیدی در روستایی با شصت خانوار را که در فقر و لایه‌لای کوه‌های قوچان به دنیا آمده است، قوچان می‌زنند. درحالی‌که همین اشتباه بسیاری از معادلات زندگی او و برداشت‌های محقق از آن را تغییر می‌دهد. البته این روند غلط‌نویسی تاکنون ادامه یافته است. گاهی می‌بینم کتاب سال ۱۴۰۱ توسط یک نهاد رسمی چاپ شده، ولی اطلاعات غلط درباره شهید می‌دهد.»

از دیگر آسیب‌هایی که آریانزاد به آن اشاره می‌کند، ترکیب تخیل و واقعیت در کتاب‌های مرتبط با دفاع مقدس است: «در بعضی موارد اساس کتاب معلوم نیست. در زمان تخیل نقش اصلی را بازی می‌کند ولی زمانی که درباره شهدا می‌نویسیم نباید از چارچوب حقیقت خارج شویم. گاهی حتی اطلاعات زندگی شهید را تغییر و گزارش نادرستی از او ارائه می‌دهند. مثلاً نمی‌توانیم نگوییم نام خانوادگی شهید، «برونوسی» بوده و بعداً «برونسی» شده است. نمی‌توانیم نگوییم «نواب صفوی» نام حقیقی‌اش، شهید «میرلوحی» بوده و بعدها بنا به دلایلی نواب صفوی شده است. نمی‌توان به نام اصلی شهید، «سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد» که «سید حبیب» بوده است، اشاره نکرد.» فرهنگ اعلام شهدا که بنیاد شهید تهیه آن را یکی از افتخاراتش می‌داند، یکی دیگر از زمینه‌های گلایه‌های این پژوهشگر آفرام کرده است: «من برای تهیه دانشنامه دفاع مقدس رسماً به همکاری‌انم اعلام کرده‌ام به هیچ عنوان به فرهنگ اعلام شهدا مراجعه نکنید. ما به‌صورت تصادفی صد شهید را در این مجموعه بررسی کرده‌ایم و در هفتاد مورد اشتباه یافته‌ایم. این اشتباهات در فرهنگ نامه‌ها، مقالات و پژوهش‌های دیگر نمود پیدا می‌کند و نتیجه درستی را برای آن‌ها نیز به بار نمی‌آورد. وقتی درباره زندگی یک شهید این مقدار لغزش داریم، ببینید درباره تاریخ دفاع مقدس چقدر خطا داریم.» آریانزاد به نویسنده‌های این حوزه نیز نقدهایی را وارد می‌داند و می‌گوید: «گاهی نویسنده‌هایی با پنجاه جلد کتاب منتشر شده، جوایز بسیاری نیز دریافت کرده‌اند ولی نتوانسته‌اند برای دانشنامه یک مقاله پژوهشی بنویسند، چون کار علمی نکرده‌اند. من بارها برای یافتن محل تولد یک شهید نزدیک دو ماه جست‌وجو کرده‌ام، او دلیل این تلاش را من چنین بیان می‌کند: «برای من پژوهشگر،